

زندگی و گزیده اندیشه سیاسی آیت الله طالقانی

شرح زندگی

سید محمود طالقانی به سال ۱۲۸۹ هـ. ش. در روستای گلگرد طالقان از توابع استان تهران، دیده به جهان گشود و نزد پدری همچون آیت الله سید ابوالحسن طالقانی که از علمای برجسته تهران به شمار می رفت^(۱)، پرورش یافت. پدری که حضرت امام خمینی در باره مقام و منزلت او چنین می گوید:

«رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود.»^(۲)

در باره زهد و پرهیزکاری آسید ابوالحسن طالقانی، آیت الله سید حسین بدلاکه با وی حشر و نشر داشته چنین می گوید:

«علی رغم این که محل رجوع عام و خاص مردم بود ولی به هیچ وجه من الوجوه از وجوهات

شرعیه و سهم مبارک امام علیه السلام استفاده نمی کرد و زندگی روزمره خویش را به وسیله تعمیر

ساعت تأمین می کرد.»^(۳)

سید محمود طالقانی در ۱۰ سالگی به مکتب خانه روستای گلگرد می‌رود و پس از طی این دوره روانه مدرسه ملارضا در میدان امین السلطان تهران می‌شود و شروع به تعلم دروس حوزوی می‌نماید. پس از اندکی وارد مدرسه رضویه قم می‌شود و در نهایت در مدرسه فیضیه سکنی می‌گزیند. دروس سطح حوزه علمیه را نزد آیاتی چون نجفی مرعشی، ادیب تهرانی و حجت به پایان می‌برد. بنا به گفته سید تقی طالقانی، سید محمود دارای هوشی فوق‌العاده بود و در مدت اندکی دروس سطح را به پایان رساند. وی می‌گوید:

«با آنکه سید محمود خیلی جوان بود، سطح را تمام کرد و وارد حلقه درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم گردید.^(۴)»

طالقانی در کنار دروس فقه و اصول حوزه (که درس معمول و رایج در حوزه‌هاست و هر طلبه‌ای الزاماً آن را باید بخواند)، فلسفه و حکمت را نزد آیاتی همچون تقی اشراقی و میرزا خلیل کمره‌ای طی کرد. سید محمود در سال ۱۳۱۰ ه.ش. پدر خویش را در سن ۷۲ سالگی از دست می‌دهد و پس از فوت پدر به وی پیشنهاد می‌شود که در تهران امام جماعت مسجدی شود و به وعظ و خطابه مردم مشغول گردد. ولی از آنجا که سید محمود به درس و بحث علاقه داشت، حوزه را به امام جماعتی و مرید و مرادی ترجیح داد و برای تکمیل تحصیلات خود عازم نجف اشرف گردید. در آنجا از محضر آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی و آفاضیاء عراقی بهره‌مند گردید و از دست مرجع بزرگ جهان تشیع آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی موفق به اخذ درجه اجتهاد گردید. در رقم نیز آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی به وی اجازه استنباط و اجتهاد احکام الهی می‌دهد و از آقایان نجفی مرعشی و شیخ عباس قمی اجازه نقل حدیث و روایت دریافت می‌کند.

در آستانه جنگ دوم جهانی (۱۳۱۷-۱۳۱۸) وارد تهران می‌شود و پس از تشکیل خانواده، فعالیت‌های علمی و فرهنگی خویش را در آنجا آغاز می‌کند. خود طالقانی در این زمینه چنین می‌گوید:

«پس از دوره تحصیلی که بیشتر در حوزه قم بود و مدتی هم در نجف و دریافت اجازه اجتهاد از

مراجع قم و نجف به اصرار دوستان و آشنایان به تهران برگشتم (سال ۱۸-۱۷) چون احساس کردم که جوانان ما از جهت عقاید و ایمان در معرض خطر قرار گرفته‌اند و به پیروی از روش مرحوم پدرم جلساتی برای عده‌ای از جوانان و دانشجویان در باره بحث در اصول و تفسیر قرآن تشکیل دادم و در دنباله این جلسات بعد از شهریور ۱۳۲۰ انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی تشکیل شد، مانند کانون اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه مسلمین، که هر کدام دارای نشریات منظم و فراخور افکار و وضع روز بود. من با همه آنها برای پیشرفت تعالیم اصول اسلامی همکاری می‌کردم. قسمتی از تفسیر قرآن و نهج البلاغه را در مجله آئین اسلام می‌نوشتیم. این انجمن‌ها هر یک به سهم خود با فقر شرایط مادی و مأنوس نبودن مردم با چنین اجتماعات و تبلیغات، آثار خوبی از خود نشان داد.... مشکل بزرگتری که دین و ملت پس از شهریور ۲۰ با آن مواجه شد، گسترش سریع اصول مارکس و تشکیل حزب توده بود. همیشه هیأت حاکمه ایران دچار این اشتباه [بوده] است که هر عقیده و فکری را که با مصلحت و وضع خود مضر تشخیص داده‌اند، خواسته‌اند با فشار و زور و زندان و کشتن، از بین برده و یا محدود سازند با آنکه فکر و عقیده راهیچ وقت نمی‌توان با این طریق از بین برد و به فرض آنکه زیر پرده رفت، هر وقت فرصتی بدست آید با وضع دیگری آشکار می‌شود» (۵)

طالقانی پس از اقامت در تهران با آیت‌الله کمره‌ای حشر و نشر پیدا می‌کند و این دو، در راه نشر معارف اسلامی و جلوگیری از خطر سستی عقاید جوانان و گرایش آنان به اصول و اندیشه‌های مارکسیسم همکاری لازم را با یکدیگر به عمل می‌آورند و علاوه بر این نوع فعالیت‌ها، از فعالیت علمی هیچ‌گاه غافل نمی‌شد. آقای کمره‌ای از آن دوران که با آقای طالقانی مأنوس بوده است، چنین می‌گوید:

«ما با هم جلساتی داشتیم و در این جلسات نهج البلاغه را با آقای طالقانی مجاهد، در مورد نقشه پیاده کردن دولت امیرالمؤمنین مورد مطالعه قرار دادیم. بخصوص خطبه بیعت با امیرالمؤمنین را که خطبه‌ای است انقلابی. در صدد برآمدیم دو نفری نهج البلاغه را تجزیه کنیم و کتب و کلمات را که مشتملات نهج البلاغه است، هر خطبه‌ای را به ضمیمه قطعات مناسب آن در یکجا جمع‌آوری کنیم. نهج البلاغه بیست و دو کتاب شد، مقدماتی بر آن نوشتیم و در معیت آقای طالقانی در ماه رمضان پس از نماز در مسجد شاه آباد و در مسجد مرحوم حاج سید مصطفی حجازی من دیکته می‌کردم و

صفحه را تصفح می‌کردم و قطعات متناسب را تعیین می‌کردم و آقای طالقانی یادداشت می‌کردند.

الان دفترچه تجزیه نهج البلاغه به خط آقای طالقانی در کتابخانه من موجود است».^(۶)

طالقانی فعالیت علمی، فرهنگی و حتی سیاسی خود را با این پیش فرض آغاز کرد که اگر روحانیان و مجتهدان مصلح به جوانان مبارز و حرکت بخش طرح و نقشه مهندسی اجتماعی اسلام را ارائه ندهند، به طور طبیعی جوانان سرشار از انرژی و فعالیت به سمت امثال مارکس، لنین و استالین جذب خواهند شد و از آنان پاسخ سؤال خود را خواهند خواست. طالقانی نسبت به جوانان، دیدی عاشقانه و مشفقانه داشت و اگر با جوانان، از هر مکتب و ایدئولوژی‌ای که بودند، با مهربانی و نرم‌خویی رفتار می‌کرد به این دلیل بود که اعتقاد داشت جوان پاک است و زمینه رشد و تعالی و تکامل او بسیار است. بدین سان طالقانی از شهریور ۲۰ به بعد فعالیت خویش را بیشتر در جبهه فرهنگی جهت ارائه اندیشه و معارف ناب اسلامی قرار داد. به خاطر همین فعالیت‌های فرهنگی و اسلامی که از سال‌های ۱۷-۱۳۱۸ آغاز کرده بود و عمامه به سر بود، رژیم رضاخان وی را دستگیر و به مدت ۵۰ روز زندانی می‌کند که در نهایت با ضمانت آزاد می‌گردد.

پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۳۱۷-۱۳۲۲) و به دنبال شورش کمونیست‌ها و تجزیه طلبان در آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، طالقانی از سوی علما و مجامع دینی و مذهبی به آن منطقه اعزام می‌شود و پس از بررسی مسائل و توقف ده روز در آنجا، در باره اوضاع و احوال آن منطقه چنین می‌گوید:

«تجزیه نشدن آذربایجان از ایران چندین علت داشت. ولی از جنبه داخلی می‌دانید که مؤثرترین ضربه به تجزیه طلبان، بنا به اعتراف رئیس دولت وقت (قوام السلطنه)، فوت مرحوم آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی مرجع شیعیان بود. عزاداری ایشان چنان آذربایجان را تکان داد که تجزیه طلبان با هر قدرت تا مدت‌ها نتوانستند از بروز نتایج این احساسات جلوگیری کنند و مردم مسلمان آن سرزمین عملاً به آنان فهماندند که عمیق‌تر و پایدارتر از این قدرتهای موقت قدرت ایمان است که بالاخره دست متجاوز را کوتاه می‌کند. لذا پس از برگشت به تهران از مشاهدات و مطالعات خود بیش از پیش متوجه شدم که انحرافهای فکری عده‌ای از مردم و جوانان و عواقب آن خطر بزرگی برای تمامیت و استقلال کشور دارد که ممکن است به نابودی و تجزیه آن بکشد و

تکلیف شرعی خود دانستم که اهتمام بیشتری در تشکیل جلسات مرتب و مفصل و منظم که مدتها در راه آن می‌کوشیدم برای سخنرانی، بحث و انتقاد بر محور اصول برهانی خداپرستی ورد و انتقاد بر اصول ماتریالیستی و کمونیستی بنمایم. در نتیجه سپاهی از دانشجویان برای بحث و فهم اصول اسلامی و مقایسه آن با اصول مادی تشکیل دادم که در دانشگاه و خارج از دانشگاه آثار آن آشکار و هویدا گردید و بر محور همین فکر و نظر، انجمن اسلامی دانشجویان که در سال ۱۳۲۲ تشکیل شده بود و پس از آن (انجمن اسلامی) معلمین و اطباء تشکیل گردید.^(۷)

طالقانی تشکیل انجمن‌های اسلامی پزشکان، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌ها را در دهه ۲۰ که بحرانی‌ترین دهه برای رژیم و مخالفان آن بود، با اهداف ذیل تبیین و تحلیل می‌کند:

الف) وظیفه کلی و دینی این بود که جوانان با بحث آزاد، اصول دین را دریابند. زیرا از نظر علمای اسلام اصول دین را باید با تحقیق و برهان و بحث آزاد دریافت.

ب) وظیفه خاص دیگری که پیش آمده بود، مبارزه‌ای منطقی با اصول ماتریالیسم بود که اذهان جوانان و تحصیلکرده‌های ما را می‌رفت فرا گیرد.^(۸)

طالقانی با توجه به این مقدمات و با آن دید اسلامی و جهانی خود، احساس تکلیف سنگین می‌کند که اصول اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی اسلام را برای مسلمانان داخل و خارج کشور احیا کند. این وظیفه را نخست نسبت به کشور خود احساس می‌کند که سابقه تاریخی و درخشانی در علم و تحقیق، بخصوص علوم اسلامی دارد. از این رو، طالقانی علاوه بر فعالیت سیاسی بیشتر به مسائل فرهنگی و آموزشی توجه داشت و بدین خاطر مسجد هدایت را از دهه ۲۰ محل وعظ و خطابه خود قرار داد. او مسجد هدایت را نمونه‌ای از مساجد صدر اسلام در مکه و مدینه کرد که در آن مجاهدین و مبارزین گرد هم می‌آمدند و به شور و مشورت می‌پرداختند. یکی از نمازگزاران قدیمی مسجد هدایت در این باره چنین می‌گوید:

«از زمانی که مسجد هدایت به شکل کنونی آن ساخته شد، رفته رفته دانشگاهیان و جوانان تمایل زیادی به آمدن به آنجا از خود نشان دادند. مطالبی که در آنجا به وسیله آیت‌الله طالقانی بیان می‌شد برای همگان تازگی داشت و ما هیچ‌کدام مطالب را آنگونه از زبان هیچکس تا آن روز نشنیده بودیم.»

جذبه و بحث و گيرایی و ملموس بودن صحبت‌ها، جوانان را بیشتر جذب می‌کرد. شبهای جمعه از

هفتاد و هشتاد کیلومتری تهران می‌آمدند برای شنیدن صحبت‌های آقا»^(۹)

طالقانی در مسئله نهضت ملی نفت که دو گروه ملیون و مذهبیون فعالیت داشتند که در نهایت این دو گروه به وادی اختلاف کشانده شدند، سعی در متحد کردن آنها داشت و همواره در تلاش بود که جلو تفرقه نیروهای مبارز علیه رژیم را بگیرد. در این باره خود ایشان می‌گوید:

«عوامل استبداد داخلی و جاسوسان اطراف این قدرتها شروع به تفحص کردند و نقطه ضعفها را یافتند. به فدائیان اسلام گفتند شما بودید که این نهضت‌ها را پیش بردید، فدائیان گفتند ما حکومت تمامه اسلامی می‌خواهیم، به آنها می‌گفتند دکتر مصدق بی دین است، یا به دین توجهی ندارد و خواسته‌های شما را نمی‌خواهد انجام دهد، آنها به دکتر مصدق می‌گفتند فدائیان اسلام جوانانی پر شور و تروریست هستند، باید از آنها بپرهیزید و من که خود در این میان می‌خواستم بین این دو تفاهم ایجاد کنم، دیدم نمی‌شود، امروز صحبت می‌کردم، اما فردا می‌دیدم که دوباره چهره‌ها عوض شده؛ باز خصومت و توطئه»^(۱۰)

طالقانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد روش جدیدی در مبارزه بر ضد رژیم در پیش گرفت و به کار جمع‌آوری نیروهای قدیمی اعم از ملی و اسلامی و تشکیل هسته‌های جدید مبارزات اسلامی پرداخت و موفق به تشکیل نهضت مقاومت ملی گردید که تا سال ۱۳۳۹ فعال بود. در این دوره عناصر ارزنده‌ای از این نهضت بازداشت شدند و از جمله طالقانی به زندان رفت که یک سال به طول انجامید.^(۱۱) طالقانی در این دوره علاوه بر فعالیت سیاسی و مذهبی در راستای نشر فرهنگ اسلامی، در مسیر پژوهش‌های سیاسی اش کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» آیت‌الله نائینی را با مقدمه و پاورقی و توضیحات خود به چاپ می‌رساند. سپس دست به تألیف کتاب «اسلام و مالکیت» می‌زند که در طی یک سال بنا به گفته خود طالقانی دو بار تجدید چاپ می‌شود.^(۱۲)

طالقانی برای ایجاد جامعه‌ای به دور از جنگ و خونریزی و دارای امنیت و عدالت در گستره جهان اسلام و در نهایت جهان بشریت، به همفکری و مشورت علما و اندیشمندان اسلامی می‌پرداخت. وی در این راستا در طول دهه ۱۳۳۰ به همراه عده‌ای

از علما در کنگره شعوب المسلمین کراچی شرکت کرد و در کنگره بین المللی قدس که همه ساله از نیمه دوم دهه ۳۰ در بیت المقدس تشکیل می شد، حضور داشت و در سال ۱۳۳۸ به نمایندگی از آیت الله بروجردی برای شرکت در کنگره اسلامی دارالتقرب در قاهره به کشور مصر رفت و پیام آقای بروجردی را به شیخ شلتوت رئیس الازهر رساند. (۱۳)

در سال ۱۳۳۹ به دنبال شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی، فعالیت های طالقانی به اوج خود می رسد و مسجد هدایت به ستاد مبارزاتی علیه استبداد و خفقان تبدیل می شود. به دنبال او جگیری این مبارزات، جلسات مسجد هدایت به وسیله عوامل رژیم سرکوب و تعطیل می شود، اما این جلسات در منزل اشخاص مختلف تشکیل می شود. طالقانی به همراه شهید مطهری در این جلسات به تحلیل مسائل اجتماعی و افشای رژیم می پردازند.

طالقانی در سال ۱۳۴۰ در تشکیل نهضت آزادی مشارکت نموده و در همان سال به زندان می افتد. (۱۴) وی در باره انگیزه ها و اهداف پیوستن خود به اعضای مؤسس نهضت آزادی چنین می گوید:

«ایمان و خلوص نیت و استقلال فکری و اصالت خانوادگی که مؤسسين آن داشتند، با اخصی از علما و روحانیون که در این مورد صاحب نظرند و تشخیص تکلیف دینی و استعانت و استخاره از قرآن کریم عضویت آن را در هیأت مؤسس اولیه پذیرفتم، با توجه به گرفتاریهای دیگر و انجام وظایف روحانیت قبول این مسؤولیت برایم دشوار بود... تنها مسؤولیتی که در این جمعیت به عهده گرفته ام، همان راهنمایی به اصول و احکام عالیه اسلام است که جزء مرامنامه باشد و پاسخ به پرسشها و روشن کردن افراد و جوانان و جوانگویی مسائل مطروحه در این حدود» (۱۵)

دولت ایران در سال ۱۳۴۱ لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح می کند که مورد مخالفت علما و مراجع تقلید ایران قرار می گیرد و هر کدام از آنها با تلگراف های جداگانه ای به شاه خواستار عدم تصویب این لایحه در مجلس شورای ملی می شوند. طالقانی نیز در زمره علمای مخالف بوده است. در نهایت رژیم مجبور به عقب نشینی می شود و رسماً اعلام می کند که از تصویب این لایحه صرف نظر کرده است. اما در بهمن

۱۳۴۱ رژیم ترفند دیگری به کار می‌گیرد و آن، اصول و لوایح شش‌گانه‌ای بود که از سوی شاه به مردم عرضه می‌شود تا آنان در باره لوایح به صورت رفراندوم اظهار نظر کنند. روحانیون، علما و مراجع این بار نیز مخالفت می‌کنند و طالقانی نیز که به اتفاق دیگر روحانیون و سران نهضت آزادی با این مسئله مخالفت نموده بود راهی زندان قزل قلعه می‌شود.^(۱۶) وی در این باره می‌گوید:

«روز سوم بهمن ماه ۱۳۴۱ مامورین سازمان امنیت بدون اجازه و تشریفات قانونی وارد خانه من شدند و مرا، با حال کسالت و بیماری به زندان قزل قلعه بردند. به چه گناهی و به چه جرمی؟! و به استناد به کدام یک از موارد قوانین اساسی و حقوق بشری، هنوز نمی‌دانم... مقارن با زندانی کردن من عده زیادی از علما از پیرمرد نود ساله تا جوان‌ها از سران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران تا کاسب و کارگر و بازاری و دانشجو را در تهران و شهرستان‌ها به زندان کشیدند. به چه بهانه؟! به این بهانه که روز ششم بهمن قرار است شش ماده مصوبه در معرض تصویب و رفراندوم گذارده شود تا آزادانه؟! مردم! رأی موافق و مخالف! خود را ابراز دارند. ما هم صاحب رأی بودیم و نه خود و هیچ مرجع صلاحیتدار و نه ملت ما را از مهجورین در اظهار نظر نشناخته، چرا باید زندانی شویم و از دادن رأی و اظهار نظر محروم باشیم... با آنکه علما طبق نص صریح اصل دوم متمم قانون اساسی نسبت به هر طرحی از جنبه اسلامی حق نظر و قبول یا رد آن را دارند... پس از آنکه به زندانم کشیدند به حسب معمول و برای پرونده سازی و صورت قانونی درست کردن، اشخاصی که آماده برای بازجوئی و ساختن پرونده هستند و برای همین کار پرورش یافته‌اند، در تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۹ مشغول بازجوئی شدند، محور سؤالات در باره شش ماده بود.»^(۱۷)

رژیم پس از حدود ۵ ماه، طالقانی را در اوایل خرداد ۱۳۴۲ آزاد می‌کند و ایشان از موقعیت استفاده کرده، در دهه محرم ۱۳۴۲ در مسجد هدایت به منبر می‌رود و به بیان برنامه‌های امریکایی انقلاب سفید و ستم‌هایی که بر مردم روا می‌دارند و جنایاتی که اعمال می‌کنند، می‌پردازند. علاوه بر فعالیت‌ها و سخنرانی‌ها، وی به نوشتن و نشر اعلامیه‌ای خطاب به افسران ارتش بوده است، صادر می‌کند.^(۱۸)

پیرو این فعالیت‌ها، احساس می‌کند که رژیم در صدد دستگیری وی است. از این رو، شب دوازدهم محرم ۱۳۴۲ از رفتن به منبر در مسجد هدایت خودداری می‌کند و به ناچار

چند روزی در لواسانات مخفی می شود. پس از کشتار پانزده خرداد ۱۳۴۲، اعلامیه‌ای با عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» از طرف نهضت آزادی صادر می‌شود. دستگاه امنیتی رژیم مطمئن بود که محرک اصلی این اعلامیه طالقانی است و درصدد دستگیری وی برمی‌آید که در نهایت در تپه‌های لواسانات وی را دستگیر می‌کند. محمد بسته نگار داماد طالقانی در باره چگونگی دستگیری ایشان می‌نویسد:

«آیت‌الله طالقانی خود در زندان تعریف می‌کرد که صدای غرش خود دروهای ارتشی در کوهستان پیچید و من نگران شدم که این جنایتکاران برای پیدا کردن من نسبت به روستائیان بیگناه به هر جنایتی دست بزنند، لذا بر فراز تپه‌ای رفتم و دست تکان دادم و صدایشان زدم، همگی شگفت زده به طرف من آمدند و گفتند چند روز است دنبال شما می‌گردیم. به آنان گفتم من اینجا بودم، شما بیخود این طرف و آن طرف می‌گردید. به هر حال در ۲۲ خرداد همراه آنان به زندان قصر آمد و در زندان شماره ۲ قصر، جدا از دیگر یاران زندانی شد.» (۱۹)

پس از خرداد ۴۲ طالقانی به ده سال زندان محکوم شد. وی پس از محکومیت، برنامه تربیتی و سازندگی خویش را در زندان آغاز می‌کند. زندان تبدیل به مکتب درسی وی می‌گردد و تفسیر قرآن وی هفته‌ای سه شب؛ و سایر سخنرانی‌ها و دروس وی در زندان برای زندانیان سیاسی آرام جان بوده است. تألیف سه جلد تفسیر «پرتوی از قرآن» و تکمیل کتاب «اسلام و مالکیت» از آثار سال‌های زندان پس از خرداد ۱۳۴۲ وی می‌باشد. باید گفت که طالقانی در زندان، در احیای دوباره قرآن و در متن زندگی قرار دادن آن و زدودن غبار از چهره نورانی آن، نقشی فراموش ناشدنی داشت. در این دوره از زندان با افراد مجاهدین خلق مثل حنیف نژاد و سید محسن و دیگران آشنا می‌شود و به پرورش روحی و معنوی آنان می‌پردازد.

رژیم پهلوی سرانجام بر اثر فشار افکار عمومی و واکنش‌های بین‌المللی، او را در سال ۱۳۴۶ آزاد می‌کند. در سال ۱۳۴۸ در خطبه نماز عید فطر، ضمن یک سخنرانی پر شور به بحث در باره خلقت انسان، بعثت پیامبران و برقراری حکومت اسلامی می‌پردازد و در پایان نظر مردم را به مسئله فلسطین جلب می‌کند. فرازی از سخنان وی در آن روز به قرار ذیل است:

«مصیبت دیگر که آواره‌های فلسطین دارند، مگر کم مصیبت است. مردمی که بیست سال، متجاوز از بیست سال در بیابانها زندگی می‌کنند و بانگ می‌زنند، به وجدان بشریت، به مردم دنیا که به داد ما برسید، آنها به جای اینکه به دادشان برسند، با بمب‌های ناپالم بر سرشان می‌ریزند. این مصیبت نیست؟ این گرفتاری نیست؟»^(۲۰)

در سال ۱۳۴۹ زمینه سازی برای نفوذ و دخالت شرکت‌های امریکایی در ایران هر چه بیشتر نمایان تر شده بود و رژیم نیز برای جشن‌های دوهزار و پانصد ساله برنامه‌ریزی می‌کرد. شهید سعیدی با این جریان به مخالفت برخاست و با صدور اعلامیه‌ای علیه سرمایه‌گذاری خارجی و نفوذ روزافزون امریکاییان در ایران، موضع گرفت. رژیم، شهید سعیدی را به این جرم دستگیر و روانه زندان می‌کند و پس از اندکی وی را در زندان قزل قلعه به شهادت می‌رساند. طالقانی پس از شنیدن خبر شهادت شهید سعیدی ابتدا به منزل آن شهید رفته، سپس همراه با جمعیتی به مسجد موسی بن جعفر در خیابان غیاثی که شهید سعیدی در آن اقامه جماعت می‌کرده، می‌رود و در آنجا مراسم ختم برای آن مرحوم برگزار می‌کند. رژیم فردای آن روز طالقانی را دستگیر می‌کند، ولی بر اثر فشار افکار عمومی و ترس از مردم دو روز بعد او را آزاد می‌کند.^(۲۱)

طالقانی از یک سو، دغدغه تحول فکری و اندیشه‌ای مردم ایران را داشت و همواره سعی می‌کرد که ملت ایران از حاکمیت استبداد و نفوذ بیگانگان در امان باشند و به صورت مستمر علیه استبداد و نفوذ استعمار مبارزه می‌کرد و از سوی دیگر، دغدغه سرنوشت مسلمین جهان را نیز در سر داشت. از این رو، در سال ۱۳۴۹ همانند سال ۱۳۴۸ در باره فلسطین صحبت می‌کند و در عید فطر همان سال، فطریه برای مسلمانان آواره فلسطین جمع می‌کند. در این سال شهید مطهری و زنده یاد شریعتی که در حسینیه ارشاد فعالیت فرهنگی داشتند، طالقانی را در این امر اسلامی و انسانی یاری می‌کنند و مبالغ زیادی از حسینیه ارشاد و دیگر مراکز مذهبی و مساجد برای مردم فلسطین، فطریه جمع‌آوری می‌شود. این اقدام طالقانی، مطهری و شریعتی سرآغازی می‌شود برگسترش این اقدام روشنگرانه به اماکن و مساجد دیگر شهرهای ایران که رژیم در عید فطر ۱۳۵۰ دیگر به طالقانی اجازه حضور در مسجد هدایت را نمی‌دهد و وی را دستگیر و در حالت

بیماری به زابل تبعید می‌کند. محمد بسته نگار در این زمینه چنین شرح می‌دهد:

«در عید فطر سال ۱۳۵۰ مأموران رژیم خانه آیت‌الله طالقانی را به محاصره درآوردند و مانع ورود

او به مسجد می‌شوند و یک ماه بعد او را به زابل تبعید می‌کنند.» (۲۲)

یکی دیگر از فعالیت‌های طالقانی در اواخر دهه ۱۳۴۰ حمایت از مبارزه مسلحانه علیه رژیم بود که در حال شکل گرفتن بود. ایشان با سازمان‌های مسلحانه مسلمان ارتباط و همکاری داشت و راهنمایی‌های لازم را چه از جنبه فکری و چه از جنبه عملی به آنان می‌کرد. این نوع شیوه برخورد و مبارزه با رژیم و استبداد نه در دهه ۴۰، بلکه از دهه ۲۰ در اندیشه طالقانی بود. از زمانی که تفسیر قرآن خویش را در مسجد هدایت شروع کرد، این اندیشه را ترویج داد و حتی شهید نواب صفوی که بعد از شهریور ۲۰ اولین اقدام مسلحانه را انجام داد، از شاگردان مکتب طالقانی در آن مسجد بود.

بنابراین، می‌توان گفت که تفسیر قرآن او شالوده مبارزه مسلحانه را علیه استبداد ریخت و همین تعالیم ناب اسلامی و قرآنی بود که همراه با دیگر عوامل به مبارزه علیه استبداد پهلوی شدت بخشید. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید:

«تأیید ایشان (طالقانی) از مبارزات مسلحانه تأثیر بسیاری در جامعه مذهبی داشت.» (۲۳)

ارتباط طالقانی با سازمان‌های مسلحانه و همین طور مطرح ساختن مسئله فلسطین به عنوان مسئله روز برای ایرانیان موجب شد که «کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی تهران» به دستور مستقیم ساواک، وی را در سال ۱۳۵۰ دستگیر و به مدت ده سال به زابل تبعید کند. این تبعید موجب اعتراضات همگانی و شخصیت‌های بزرگ از جمله آیت‌الله احمد آشتیانی گردید. مرحوم آشتیانی طی نامه‌ای به شهربانی کل کشور که رونوشت آن را به ساواک و دادرسی ارتش ارسال داشت، اعتراض خود را نسبت به تبعید طالقانی اعلام داشت و خواستار رفع گرفتاری از ایشان گردید. متن نامه وی که در تاریخ ۱۳۵۰/۱۰/۱۵ صادر شده است به قرار ذیل است:

«به قرار اطلاع حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی به زابل تبعید و

در حال بیماری زندانی شده‌اند و از ملاقات با ایشان جلوگیری می‌شود. انتظار می‌رود هر چه

زودتر رفع گرفتاری از معظم له شده و اینجانب را مستحضر نمایید.» (۲۴)

رژیم شاه تحت تأثیر فشارهای علما و شخصیت‌های مذهبی و نیز با در نظر گرفتن مصالح خاصی که طبق آن مأمورین محلی رژیم، اقامت ایشان را در زابل خلاف مصلحت می‌دانستند، در حکم صادره برای وی تجدید نظر نموده و با تقلیلی در آن، محل اقامت اجباری ایشان را از زابل به «بافت کرمان» تغییر می‌دهد؛ ولی از آنجا که طالقانی چه در زابل و چه در بافت مرجعی برای راهجویان و رهبری برای هدایت و روشن کردن مستضعفان بود، رژیم تحمل تبعید وی در آنجا را نیز نمی‌کند و بالاخره پس از ۱۸ ماه دوری از تهران، وی را در خرداد ماه ۱۳۵۲ به تهران بازمی‌گرداند. پس از بازگشت از تبعید، طالقانی دیگر به مسجد هدایت نمی‌تواند برود و در نتیجه جلسه تفسیر و خطابه خویش را به ناچار در منزل خود برقرار می‌کند و به فعالیت علمی، تفسیری و سیاسی ادامه می‌دهد و با انقلابیون تماس‌های مستقیم و غیر مستقیم برقرار می‌کند. در مجموع فعالیت‌های دهه ۴۰ و ابتدای دهه ۵۰ موجب شد که شاه در برخی محافل خصوصی از دست طالقانی اظهار درماندگی بنماید. از استاد سید غلامرضا سعیدی نقل می‌کنند که:

«محمد رضا گفته بود که پدرم را سید حسن مدرس بیچاره کرد و خودم را سید محمود طالقانی. نمی‌دانم چکار کنم.» (۲۵)

نیمه اول دهه ۵۰ در ایران جو خفقان به شدت حاکم بود و رژیم احساس می‌کرد که دیگر موانعی بر سر راه او نخواهد بود و به خیال خود امام (ره) را تبعید کرد و بسیاری از انقلابیون نیز در زندان به سر می‌بردند. طالقانی نیز فعالیت خود را در منزل خویش متمرکز ساخته بود. اما به یکباره طلاب حوزه علمیه قم در سالروز قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۴ دست به تظاهرات می‌زنند که در نهایت حدود ۳۵۰ تن از طلاب دستگیر و تعدادی از آنان به سربازی و زندان‌های شاه روانه می‌شوند. دستگیری‌های انقلابیون دیگر آغاز می‌شود و طالقانی نیز در پائیز ۱۳۵۴ دستگیر می‌شود و پس از محاکمه با ده سال محکومیت به زندان منتقل می‌شود.

سرانجام مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام خمینی (ره) علیه رژیم پهلوی دوم در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ اوج می‌گیرد و تبدیل به انقلابی شکوهمند می‌شود. رژیم در یک

واکنش آشکار و انفعالی و برای فروکاستن از قهر انقلابی مبارزان و مردم مسلمان به آزاد کردن فرزندان امت انقلابی می‌پردازد. طالقانی نیز پس از ۴۰ سال مبارزه، تبعید و زندان، در شامگاه هشتم آبانماه ۱۳۵۷ بر اثر قیام خونین و حماسه آفرین ملت ایران، از زندان قصر آزاد می‌گردد. آن روحانی بزرگ و کوه استقامت، احساسات و عواطف خود را از روزهای نخستین آزادی‌اش، چنین بیان می‌کند:

«همینکه در آن وقت شب از زندان بیرون آمدم، آنچه را در باره تولد تازه و حرکت خروشان مردم در روزنامه‌ها خوانده بودم و به وسیله اشخاصی که به زندان می‌آمدند، شنیده بودم، به چشم خود دیدم. در همان لحظه احساس کردم که با مردمی دیگر روبرو هستم. مردمی به حرکت درآمده، لباس غفلت و سستی قرون از تن به در کرده و عازم به سوی هدف. از مبدأ الله در مسیر لاله الاله، و در پشت سر سالک آگاه به راه، روح الله. قصد داشتم در همان شب به دیدن آقای منتظری بروم، زیرا از رادیو شنیدم که ایشان هم از زندان آزاد شده‌اند، اما موج جمعیت اختیار را از من سلب کرد، مرا با خود برد. آرزوی چهل ساله‌ام برای به میدان آمدن مردم، بیش از حد انتظار، تحقق می‌یافت. به آقای منتظری تلفن کردم و از این که نتوانسته‌ام خدمتشان برسم عذر خواستم. دیدم ایشان هم همان نظر و احساس مرا داشته‌اند.

در زندان شنیدم مرا آزاد کرده‌اند، پیش خود گفتم، یکی دو ماه در یک بیمارستان استراحت می‌کنم، شاید بیماریهای جسمی کمتر شوند، اما همین که این مردم را با چنین جوش و خروش دیدم همه خستگی‌ها و دردها و رنج‌ها از تنم رخت بریست خود را شاداب و باتشاپ یافتیم.» (۲۶)

وی پس از آزادی از زندان با رهبری انقلاب اسلامی امام خمینی «ره» که در آن زمان در نوفل لوشاتوی فرانسه مقیم بود، همواره در تماس بود و مشاوره‌های لازم را با رهبری انقلاب انجام می‌داد و به هدایت جریان امور در داخل کشور می‌پرداخت. وی با هماهنگی با رهبری انقلاب تصمیم گرفت علی‌رغم حکومت نظامی در تاسوعای حسینی سال ۱۳۵۷ اعلان راهپیمایی کند تا بدین وسیله بتواند حکومت نظامی را در هم بشکند و قدرت مردم مسلمان ایران را به جهانیان بنمایاند. اعلام راهپیمایی از طرف عموم ملت و مبارزان مورد تأیید و استقبال قرار گرفت و دریایی از آدم‌ها در آن روز به حرکت درآمدند و در حقیقت ایران را به حرکت درآوردند و جهان را به شگفتی و امید

مستکبران و شاه را به سراب تبدیل کردند. طالقانی در اعلامیه خود که در تاریخ ۱۳۵۷/۹/۱۴ صادر شد، چنین می‌گوید:

«اینک بار دیگر برای رساندن ندای حق طلبانه ملت مسلمان ایران به گوش جهانیان» ما روز یکشنبه راکه مصادف با تاسوعای حسینی است به راهپیمایی بزرگی که همه طبقات را در بر بگیرد اختصاص می‌دهیم، باشد که دستگاه حاکمه لجوج و سفاک و نیز دول حامی او و محافظان انسانی و آزاده‌ای که همواره به حمایت و دادخواهی ملت‌های مظلوم شهره شده‌اند، از این حرکت قانونی و مسالمت‌جویانه ملت ایران به هوش آیند و مردم ما را برای حاکمیت بر سرنوشت خود آزاد بگذارند... بدیهی است در سایر شهرها و قصبات نیز برادران و خواهران در نهایت نظم و ترتیب و با هدایت و رعایت نظرات بزرگان مبارز شهر و پیشوایان محترم مذهبی خود این برنامه‌ها را با شکوه هر چه بیشتر اجرا خواهند نمود. (۲۷)

طالقانی پس از انقلاب اسلامی تا لحظه‌ای که چشم از جهان فرو بست، در راه خدمت به اسلام، انقلاب و ملت، پر تلاش بود و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی حضور داشت. نخستین نماز جمعه را در تهران برپا نمود و در ضمن خطبه‌ها در برابر تجزیه‌طلبان، عوامل مشکوک و ضد انقلاب موضع می‌گرفت و به نصیحت آنان می‌پرداخت و در فرو نشاندن بحران‌هایی که در ابتدای انقلاب دامنگیر انقلاب شده بود، نقش اساسی و مؤثر داشت.

از ویژگی‌های برجسته طالقانی یکی این بود که به رغم تأثیرگذاری در تاریخ و پیروزی انقلاب اسلامی، خود را هرگز مدعی رهبری نمی‌دانست و همواره خود را به عنوان رهرو امام و ولایت قلمداد می‌کرد و همیشه سعی می‌کرد که همه گروه‌ها عشق به ولایت داشته باشند و رهبری امام خمینی «ره» را پذیرا باشند. او با شکوه تمام این جمله را بازگو می‌کرد که:

«من رهبری قاطع ایشان را (امام خمینی) برای خودم پذیرفته‌ام و همیشه سعی کردم که از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام، مشی من خارج نباشد.» (۲۸)

سرانجام بعد از پنجاه سال تلاش مداوم برای احیای اسلام و به صحنه آوردن قرآن و عمل به سنت رسول‌الله و پس از عمری مبارزه با استعمار، استبداد و به جان خریدن انواع

شکنجه‌ها، تلخی‌ها و محرومیت‌ها، با ایمانی راسخ به خدا و هدف‌های اسلامی در ساعت ۱/۴۵ دقیقه بامداد روز ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ دار فانی را بدرود گفت و به سوی معبود خویش شتافت.

آثار و تألیفات

آنچه از طالقانی به صورت کتاب منتشر شده و کم و بیش در دسترس می‌باشد، افزون بر ۱۲ جلد است. البته مجموعه سخنرانی‌ها، مقالات و نوشته‌های متعدد ایشان در کتاب‌های مختلف چاپ و نشر یافته است. به طور مثال از زندگی نامه ایشان که به وسیله خودش نگارش یافته است در کتاب «طالقانی در زندان» به گردآوری بهرام افراسیابی چاپ گردیده است، می‌توان یاد کرد. مجموعه دیدگاه‌های وی نیز پس از آزادی از زندان (آبان ۵۷) تا رحلت ایشان در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ در مجموعه‌ای به نام «از آزادی تا شهادت» تدوین گشته است. به هر حال، آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

- ۱- گفتارهای رادیویی ایشان مربوط به سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۶.
- ۲- ترجمه و توضیح بخشی از نهج البلاغه.
- ۳- ترجمه جلد اول از کتاب «امام علی بن ابی طالب» اثر عبدالفتاح عبدالمقصود.
- ۴- شش جلد پرتوی از قرآن.
- ۵- اسلام و مالکیت.
- ۶- مقدمه، خلاصه و توضیح کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» آیت الله نائینی.
- ۷- به سوی خدا می‌رویم.

اما آنچه ما می‌توانیم اندیشه‌های سیاسی وی را از آن استخراج کنیم، چهار کتاب اخیر (شماره‌های ۴-۷) به انضمام مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات وی می‌باشد. لذا توضیح مختصری در باره چهار اثر اخیر در این نوشته داده می‌شود.

الف) پرتوی از قرآن

این مجموعه مشتمل بر شش جلد می‌باشد که چهار جلد آن از تفسیر فاتحه‌الکتاب آغاز می‌شود و تا آیه ۲۴ سوره نساء ادامه پیدا می‌کند. تفسیر سوره‌های جزء سی‌ام قرآن

نیز دو جلد دیگر را در بر می‌گیرد. طالقانی تفسیر قرآن را از همان سال‌های ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸، یعنی پس از اتمام تحصیلات حوزوی و بازگشت به تهران آغاز کرد و در مسجد هدایت آن را بسط و گسترش داد. ولی چاپ آن درس‌ها به عنوان کتاب «پرتوی از قرآن» به سال ۱۳۴۲ برمی‌گردد، آن هم در زندان رژیم شاه. طالقانی پس تکمیل نوشته‌های خود در زندان، آن‌ها را به خارج زندان ارسال می‌کند و در نهایت چاپ می‌گردد. طالقانی نام این مجموعه را «پرتوی از قرآن» نهاد و عنوان تفسیر برای آن به کار نبرد. علت آن را خود ایشان چنین توضیح می‌دهد:

«آنچه پیرامون آیات و از نظر هدایت قرآن نگارش می‌یابد عنوان تفسیر (برده برداری) ندارد و حساب مقصود نهائی قرآن نیست. از این رو عنوان و نام «پرتوی از قرآن» را برای آن مناسب‌تر یافتم، زیرا آنچه به عنوان تفسیر نوشته شده و یا می‌شود، محدود به فکر و معلومات مفسرین است، با آنکه قرآن هدایت و بهره‌همه مردم در هر زمان تا روز قیامت می‌باشد. پس اعماق حقایق آن نمی‌تواند در ظرف ذهن مردم یک زمان درآید... این، زمان و علم است که می‌تواند اندک اندک از روی یواظن و اسرار قرآن برده بردارد.» (۲۹)

از لحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، طالقانی در مقدمه جلد یکم پرتوی از قرآن ابراز می‌دارد که اطلاعات غیر دینی ما در طریق فهم هدایت‌های قرآنی مؤثر واقع می‌شود. (۳۰)

از مطالعه مجلدات پرتوی از قرآن این چنین به دست می‌آید که طالقانی از میراث تجددطلبان مسلمان پیش از خود اطلاع داشته است و از مجددانی همچون سید احمد هندی، عبده، رشید رضا، طنطاوی و اقبال لاهوری یاد می‌کند.

پرتوی از قرآن طالقانی چنان برجستگی داشته است که حضرت امام (ره) در آن زمانی که در نجف اشرف تبعید بود و آیت‌الله مصطفی خمینی هم مشغول نوشتن تفسیر قرآن بوده، امام به ایشان توصیه می‌کند که از پرتوی از قرآن طالقانی نیز استفاده کند و از شیوه‌های تفسیری ایشان الهام گیرد. (۳۱)

ب) مقدمه، خلاصه و پاورقی کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» آیت‌الله نائینی

نائینی این کتاب را در زمان استبداد صغیر، برای توجیه عقلی و شرعی مشروطیت و

جانبداری از آن نگاشته است. در این کتاب بر ضرورت قانون اساسی و مجلس سازوکارهایی که می‌تواند مانع خودکامگی شود تأکید شده و کوشش به عمل آمده تا چارچوب‌های عقلی انسان در زندگی اجتماعی تا آنجا که با قطعیات شرعی تضاد نداشته باشد، عقلاً و شرعاً موجه نشان داده شود.

رویدادهای بعدی که در نهضت مشروطیت رخ داد، موجب شد که، خواسته یا ناخواسته، کتاب نائینی از صحنه سیاسی و فرهنگی مفقود گردد، تا این که طالقانی این کتاب را پیدا می‌کند و در سال ۱۳۳۴ با مقدمه، حواشی و تلخیص به جامعه ایران عرضه می‌کند. وی در مقدمه می‌نویسد:

«هر مسلک و طرح و مرام اجتماعی که خودسران را محدود نماید و جلوی اراده آنان را بگیرد به هدف پیامبران و اسلام نزدیکتر است ولی مقصود و نظر نهایی اسلام نیست. مشروطیت و دموکراسی و سوسیالیسم، همه اینها به معنای درست و حقیقی خود، گامهای پی در پی است که به نظر نهایی نزدیک می‌نماید. (۳۲)

با مطالعه پاورقی‌های کتاب و مقدمه آن، به طور اختصار می‌توان گفت که الگوی پذیرفته شده طالقانی، بر اساس نوشته‌های آن کتاب، حکومتی است که ملی-عرفی باشد و بر اساس قانون اساسی بشری و پارلمان قانون‌گذاری عقلایی و آزادی و برابری حقوقی بنا شده باشد؛ البته تا آنجا که با اسلام مخالفت نداشته باشد، و هیأتی از علمای منتخب بر قوانین نظارت داشته باشند.

۲) اسلام و مالکیت

پس از شهریور ۱۳۲۰ و با آزادی‌هایی که پدید آمده بود، فعالیت جریان‌ها و گروه‌های مختلف در ایران ظهور و گسترش یافت که بیشترین فعالیت را مارکسیست‌ها داشتند و در کنار آن‌ها نیز لیبرال‌های طالب دموکراسی به سبک غربی فعال بودند. در چنین زمانه‌ای با دیدن فعالیت چشمگیر مارکسیست‌ها، نواندیشان مسلمان تلاش می‌کنند که اسلام را چونان مکتبی معرفی کنند که همه چیز، از جمله اصول و مبانی مترقی‌ای در باره مالکیت و اقتصاد دارد.

طالقانی از دهه ۱۳۲۰ در باره اقتصاد، مطالعات و بررسی‌های زیادی انجام داد و

سپس در جمع انجمن اسلامی دانشجویان، سخنرانی‌ای تحت عنوان «اسلام و مالکیت» ایراد کرد که سرانجام تکمیل شده آن سخنرانی را در مجله «فروغ علم» در سال ۱۳۲۹ منتشر ساخت.^(۳۳) مجموعه مقالات منتشر شده در سال ۱۳۴۲ در زندان قصر تکمیل گردید و در نهایت به صورت کتاب به جامعه فرهنگی کشور عرضه شد.

طالقانی در این کتاب مباحث اسلامی را با مطالعات و شیوه‌های جدید اقتصادی قرین ساخت. او در باره آغاز تقسیم کار، تاریخ مالکیت، به وجود آمدن پول و... مطالبی ارائه داده است و به اندیشه‌های اقتصادی افلاطون، گزنفون، کامپاتلا، دیدرو می‌پردازد و مکاتب اقتصادی مرکانتلیست‌ها و فیزیوکرات‌ها را تشریح می‌کند و همین طور به انقلاب صنعتی، اندیشه‌های مارکس، آدام اسمیت، مالتوس و ریکاردو اشاره دارد.^(۳۴)

طالقانی مطالعات مربوط به این کتاب را در دهه ۲۰ آغاز، و آن را در ابتدای دهه ۴۰ چاپ کرد. بر اساس آنچه در پشت جلد کتاب اسلام و مالکیت آمده و به گفته محمد بسته نگار داماد طالقانی^(۳۵)، وی قصد داشته است که کتاب را با تجدید نظر به جامعه مطبوعاتی کشور عرضه کند و تأکید می‌کند که آنچه هم اکنون (آخرین بار که در زمان ایشان منتشر شد) چاپ می‌شود، دال بر موافقت تام و تمام نویسنده با همه مطالبی که در آن آمده، نیست.

د) به سوی خدا می‌رویم

این مجموعه، کتابی است که طالقانی پس از بازگشت از اولین سفر حج به رشته تحریر در آورده است. این کتاب هم اکنون در دسترس همگان نیست، ولی مجله پیام هاجر به مدیر مسئولی اعظم طالقانی، از تابستان ۱۳۷۶ آن را به صورت پیاپی، چاپ و در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد.

طالقانی در این کتاب علاوه بر ذکر پاره‌ای از مشکلات و سختی‌های حج که در حدود ۵۰ سال پیش وجود داشته، نگاهی مفصل و مشروح به آیات و روایاتی که مربوط به مناسک حج و جایگاه کعبه است، می‌کند و در نهایت اعمال حج را از زوایای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

اندیشه سیاسی طالقانی

مهم‌ترین و بهترین منبعی که می‌توان در باره اندیشه سیاسی طالقانی در آن به کاوش و جستجو پرداخت، علاوه بر «پرتوی از قرآن» و نوشتجات و مقالات متعدد وی، کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نائینی است که با شرح و مقدمه ایشان به چاپ رسیده است. از دیدگاه طالقانی، این کتاب گذشته از این که در زمان و شرایط خاص (دوران مشروطه خواهی) نگاشته شده است، حکومت و نظام سیاسی را از نظرگاه شیعه بخوبی بیان کرده است. این کتاب نه تنها برای دولتمردان، عوام الناس بلکه برای خواص (علمای حوزه و دانشگاه) نیز مفید خواهد بود. طالقانی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته اندر اوصاف و برجستگی‌های این کتاب می‌گوید:

«دقت و توجه به این کتاب برای هرکس مفید است. آنهایی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه در باره حکومتند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلام و شیعه را به خصوص با مدرک و ریشه خواهند یافت.

طرفداران مشروطیت و تکمیل آن، اصول و مبانی مشروطیت را می‌یابند، مخالفین به اشکالات و ایرادات خود بیش از آنچه تصور می‌نمایند، برمی‌خورند. برای علما و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی راجع به وظایف اجتماعی است.» (۳۶)

الف) حکومت و حاکمیت

در دیدگاه طالقانی و عموم علمای شیعه، اسلام کلیتی است یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر و مسائل و موضوعات مربوط به حکومت، سیاست، اقتصاد، اخلاق و امور اجتماعی و ... در رابطه با یکدیگر قابل بحث و بررسی می‌باشند و به طور انتزاعی و موردی بررسی نمی‌شوند. اندیشه اقتصادی طالقانی آن گونه که در کتاب «اسلام و مالکیت» مطرح شده است، مبتنی بر مالکیت مطلق خداوند بر جهان هستی است. همین دیدگاه در اندیشه سیاسی وی نیز متجلی می‌شود و اعتقاد دارد که ابتدائاً و بالاصالة حکومت و حاکمیت از آن خداوند است و این اراده خداوند است که بر جهان حکومت می‌کند. وی حاکمیت الهی بر جهان هستی را این گونه توضیح می‌دهد:

«پس چنانکه اراده خداوند (در صورت نیرو و قدرت حکیمانه) در سراسر جهان حکومت دارد، در اختیار و اراده و اجتماع انسانی هم که جز ناچیز از جهان است، باید حاکم باشد و حکومت تنها برای خداوند است. ان الحکم الا لله. این اراده برای بشر به صورت قانون و نظامات در آمده است.» (۳۷)

اندیشه فوق مربوط به سال ۱۳۳۴ است که جو خفقان بر ایران حاکم بود؛ طالقانی با این اندیشه درصدد شرح و توضیح کتاب نائینی برمی آید. همین اندیشه در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در مصاحبه با خبرنگاران تکرار می شود و در آن مصاحبه می گوید:

«در نظام اسلامی ... حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است، نمی باشد و همه مردم بنده خدا هستند و زمین و آنچه ذخایر که در زمین نهاده شده سفره گسترده ای است برای همه مردم.» (۳۸)

در سطور بالا اشاره شد که حاکمیت در درجه اول در اراده و اختیار خداوند است؛ تجلی و ظهور این اراده الهی بر اساس قانون و نظام های سیاسی و اجتماعی برای افراد بشر است. طالقانی در مرتبه دیگر به زمامداران و حاکمان اشاره می کند و بر این باور است که در مرتبه سوم، اعمال حاکمیت الهی (مرتبه اول و دوم اراده خداوند و قانون و نظامات بود) نقش اول با پیامبران و ائمه اطهار، و سپس علمای عادل و توده مردم است. وظیفه و مسئولیت آنان در حد اجرا و نظارت و تسلیم شدن به قوانین الهی است. وی در تشریح و تبیین این مطالب این گونه می گوید:

«در مرتبه سوم کسانی حاکم به حق و ولی مطلقند که اراده و فکر و قوای درونی آنان یکسره تسلیم این قوانین باشد، که پیامبران و امامانند، الامام هو الحاکم بالکتاب، الداین بدین الحق، الحاسب نفسه علی ذات الله، و بنام ولی و خلیفه و امام و امیر مؤمنان خوانده می شود؛ نه ملک و پادشاه و خداوندگار و مالک الرقاب، بدین جهت ما شیعه معتقدیم که خلیفه و امام باید دارای عصمت معنوی باشد. در مرتبه چهارم کار اجتماع به دست علماء عادل و عدول مؤمنین است که هم عالم به اصول و فروع دینند و هم خود محکوم بلکه عدالتند و اینجا نوبت به انتخاب و تعیین مردم می رسد. به حسب اوصافی که بیان شده.» (۳۹)

در باره ولایت علمای عادل بر این نکته تأکید دارد که اینان نیابت از امام (ع) دارند، ولی قدر مسلم این نیابت در امور حسبیه است. اما از آنجا که اکمل و اوضح امور حسبیه نظم اجتماعی و ایفای حقوق عمومی و مردم است، در این صورت لازم است علمای عادل به اقامه این وظیفه قیام کنند. البته ایشان قید انتخاب و تعیین مردم را هیچ‌گاه از یاد و خاطره نمی‌برند و همان‌گونه که در سطور بالا گفته شد، انتخاب مردم را در برگزیدن امام و حاکم خویش مؤثر می‌داند. در باره نیابت علمای عادل از امام (ع) دیدگاه وی به شرح ذیل است:

«ما شیعیه معتقدیم که مجتهد جامع الشرایط از امام (ع) نیابت دارد، قدر مسلم این نیابت در امور حسبیه است (مانند ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول التولیه و صرف آن در موارد خود و از این قبیل) و چون نظم و حقوق عمومی از اکمل و اوضح موارد حسبیه است، پس نیابت علماء در این موارد مسلم و وجوب اقامه این وظایف حتمی است.» (۴۰)

حقیقت حکومت اسلامی در نظریه ایشان بر ولایت بر امور و امانت‌داری استوار است و قدرت زمامداران باید در محدوده مقررات اجرایی و احکام اسلامی باشد. این محدودیت باید در حصار عصمت محصور بوده تا حکمران را از تجاوز و تعدی باز دارد و این صفت در پیامبر و ائمه واضح و آشکار است. در زمان غیبت امام (ع) به ناچار باید به جای ملکه نفسانی و عصمت معنوی، دستگاهی وجود داشته باشد تا مانع یکه تازی و خودکامگی حکومت و عاملان آن گردد و آن عبارت است از تعیین حدود وظایف حاکم، تدوین قانون اساسی و انتخاب نمایندگان از طرف ملت، برای مراقبت و نظارت در امر حکومت. با این دستگاه می‌توان قدری جای خالی عنصر عصمت را در حکومت اسلامی پر کرد. در صفحات گوناگون شرح «تنبیه الامه و تنزیه المله» مطالب فوق چنین بیان شده است:

«تأسیس حکومت و سلطنت در تاریخ بشریت - چه به وسیله پیمبران و سران ادیان باشد یا به وسیله عقلاء و دانشمندان - (یا در سیر تکاملی انسان پدید آمده باشد) بر اساس مراقبت و ولایت محدود بوده است. سلطان و حاکم آن اندازه حق تصرف در امور دارد که امین در امانت و متولی در

عین موقوفه دارد، که باید حافظ و نگهدارنده باشد و هر حقی را به صاحب حق بپرساند... این محدودیت در عموم شرایع و ملل وابسته به قدرت ملت و قوتین است، در اسلام این محدودیت پیش از دیگران است.^(۴۱) این نوع حکومت، حکومت ولایتیه است در مقابل حکومت تملکیه، سلطنت تملکیه آن نوع سلطنتی است که مقید به مقررات و حدود نیست و بر اساس رأی شخص و هواهای نفسانی سلطان است. در نتیجه این دو سلطنت به حسب حقیقت و آثار هم از هم جدا می‌شوند، چراکه دومی مبتنی بر قهر و استیلا است و تصرفاتش نامحدود است ولی اولی (ولایتیه) بر ولایت بر امور و امانت‌داری استوار است و تصرفاتش محدود است.

پس آنچه که مطلوب است سلطنت ولایتیه است ولی همیشه این نوع سلطنت که متکی بر عصمت باشد وجود ندارد، لذا باید به مردمان عالم و عادل رجوع کرد؛ ولی این رجوع متوقف بر دو اصل زیر است:

الف) تعیین حدود و وظایف والی و طبقات دیگر که خروج از آن حدود و وظایف موجب انعزال هر یک از متصدیان باشد، نظیر امانت در فقه که با اندک خیانت امین، خود به خود معزول است، و برای مشروعیت این حدود و وظایف عدم مخالفت با شرع کافیست.

ب) گماشتن هیأت نظاره و مسدده (به کسر دال) یعنی انتخاب مردمی از عقلاء و صلحاء که به امور سیاسی و بین‌المللی آشنا باشند، تا نظارت جریان داشته باشد و مانع تجاوز از حدود شوند، اینها دماغ متفکر کشور و مجلس، محل آنان می‌باشد، دولت مسئول آنان و آنان مسئول ملت می‌باشند.^(۴۲)

برای تحقق و جنبه عینی پیدا کردن هیأت نظاره و مسدده یک سری مقدمات لازم است و مهم‌ترین آن تدوین و تنظیم قانون است که آن در باب سیاست به مثابه رساله عملیه در باب عبادات است. قانون اساسی هم در کشور به وجود نمی‌آید مگر با وجود حریت و مساوات در آن جامعه:

«چون به حسب مقدمات گذشته اثبات شد که گماشتن قوه و هیأت مسدده واجب است، از لوازم و مقدمات حتمیه گماشتن این هیأت تنظیم قانون اساسی و فروع آن است و بدون آن چون وظایف و حدود والی و هیأت، مقرر نیست، تحدید تحقق نمی‌یابد و قانون اساسی و فروع آن در باب سیاست مانند رساله عملیه است در باب عبادات و معاملات که اگر به دست مقلدین نباشند انطباق

عمل و مسئولیت ممکن نیست، پس حفظ حکومت اسلامی جز به این دو رکن (تنظیم قانون اساسی و انتخاب) که این دو رکن هم بر اساس مساوات و حریت باید باشد، ممکن نیست و این از بدیهات مذهب ما می باشد.» (۴۳)

در سطور پیشین حفظ و پایداری حکومت موقوف بر مساوات و حریت گردید. بدین سان می توان گفت که مساوات و آزادی در اندیشه سیاسی طالقانی نقش کلیدی و محوری دارند و جا دارد که به این دو مسئله در ذیل پرداخته شود.

ب) مساوات

آنچه از مساوات و عدالت در فرهنگ توده مردم شیوع و رواج یافته، این است که افراد جامعه در کلیه مسائل با هم برابر باشند؛ عدالت یعنی برابری مردم. حال آن که این نوع تفسیر و تعریف از مساوات و عدالت با موازین و اصول شرعی و عقلی ادیان الهی و بخصوص دین اسلام سازگار نیست. آنچه در متون اسلامی از مساوات و عدالت یاد شده، عبارت است از «العدل وضع الشی علی موضعه»؛ یعنی عدالت و دادگستری آن است که هر چیزی سر جایش نهاده شود و در جای خویش مورد استفاده و افاده گردد. با این تبیین، خدماتی که نظام های سیاسی به افراد مختلف با توانایی ها، خلاقیت ها و کارکردهای گوناگون ارائه می دهند چه بسا تفاوت داشته باشد و این مسئله با عدالت و مساوات اسلامی ناسازگاری ندارد. طالقانی در شرح «تنبيه الامه و تنزیه المله» با رد این فرضیه که مساوات یعنی یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود، با وجود مختلف بودن آنان، به طور مفصل به این مسئله پرداخته و چنین می گوید:

«این معنی (یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود) نه تنها مخالف با اسلام است، بلکه با نظام اجتماعی بشر عموماً در هر مسلک و آیین باشند درست نمی آید و هادم نظام اجتماع است. چون افراد و طبقات بشر از جهت عجز و قدرت و حدود تکلیف مختلفند. پس بدون شبهه احکام و حدود نسبت به عناوین، مختلف خواهد بود، آن مساواتی که اساس ادیان به خصوص شریعت مقدس اسلام است، این است که احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوع و عنوانی به تساوی اجرا شود. حکم قتل و سرقت و احکام قضائی و سیاسی بر هر کسی اجرا شود و اعتباریات و

امتیازات مجعوله مردم و اجتماع مانع اجرا نشود، نه آنکه دزدگرسنه و پریشان کاسه و آفتابه، در گوشه زندان بمیرد، ولی دزدان اموال و نوامیس عمومی براریکه قدرت تکیه زنند و قاتل از جان گذشته فقیر و پریشانی بالای دار برود ولی برای قصابانی که دسته دسته مردم را قربانی شهوات خود به نام مصالح عالیه می نمایند هیچ مسئولیتی نباشد، بلکه متوقع باشند مردم برای آنان کف بزنند و هلهله کنند! و مردم را به سوء ظن و تفتیش عقاید مانند گوسفند ذبح نمایند.» (۴۴)

آنگاه طالقانی برای تأیید گفتار خویش از اجرای دقیق حدود به وسیله پیامبر و ائمه اطهار، خصوصاً حضرت علی نسبت به نزدیکان خویش شاهد مثال می آورد و معتقد است که مساوات مطلوب در دید اسلامی همان است که ائمه و پیامبران به آن عمل می کردند و حتی زنده بودن قوانین ملل بزرگ دنیا بر این اساس است:

«آن مساواتی که علمای ربانی و مردان غیور دین می خواهند همان است که: پیمبرگرامی و اوصیای بزرگوارش می فرمودند: حد خدا را در باره جگرگوشه های خود بی درنگ اجرا می نمایم. آن مساوات همانست که علی (ع) اجرا قصاص را نسبت به عبدالله فرزند خلیفه دوم - که هرمرزان، یک فرد تازه مسلمان ایرانی به اتهام شرکت در توطئه قتل خلیفه کشت - درخواست می نمود و آن اندازه که برای اجرای حد ایستادگی نمود برای حق خلافت خود مقاومت نمود، و نسبت به قاتل بی ارزش خیانتکارش که علی را از پای در آورده بود سفارش می فرمود: که بیش از یک ضربه بر او نزنید و مثله اش ننمایید و متعرض هم فکوران، مسلکی و حزبی او نشوید و خون مردم را به اتهام و سوء ظن نریزید.

این اساس مساواتی است که بشر زجر کشیده و ستم کشیده، تشنه آن است و قوانین ملل زنده دنیا بر این اساس است.» (۴۵)

خلاصه سطور پیشین در باره مساوات از نظرگاه طالقانی این است که: احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوع و عنوانی به تساوی اجرا شود و فرقی میان حاکم و محکوم نباشد. چرا که حاکم در نگاه ایشان امانت داری بیش نیست، و عنوان پادشاه، ملک و خداوندگار برازنده حاکم اسلامی نیست. از این جهت شخص زمامدار و کلیه مسئولین امور با سایر افراد از لحاظ امتیازات و حقوق و تکالیف یکسان و مساوی می باشند و هیچ گونه فرقی بین آنان وجود ندارد. این مساوات در تمام مسائل اعم سیاسی، اجتماعی،

اقتصادی، فرهنگی و ... می‌باشند؛ چرا که مردم، خلیفه و جانشین خدا در زمین هستند و هیچ کس نمی‌تواند حاکمیت و حق تعیین سرنوشت آن‌ها را نقض نماید. بدین ترتیب، عدالت و مساوات «مشارکت همه مردم در حقوق»^(۴۶) تعریف می‌شود.

۲) آزادی

یکی از انواع آزادی‌ها، آزادی تفکر و اندیشه است. یعنی این که سدی برای پرورش هیچ یک از استعدادها در کار نباشد. یکی از باارزش‌ترین و گرانبهارترین استعدادهایی که در انسان هست و شدیداً نیازمند به آزادی است، فکر و اندیشه است؛ و می‌توان گفت که مهم‌ترین قسمتی از انسان که لازم است پرورش پیدا کند، فکر و اندیشه است و قهراً چون این پرورش نیازمند به آزادی، یعنی نبودن سد و مانع در جلو تفکر است، بنابراین، انسان نیازمند به آزادی در عرصه اندیشه است.

طالقانی در حوزه و عرصه اندیشه سیاسی معتقد است که نظام سیاسی در کشورها خصوصاً حکومت اسلامی بر دو رکن اساسی آزادی و مساوات استوار است. آزادی را، آزادی از اراده فرد (دیگران) تعریف می‌کند و معتقد است که پیشرفت محیرالعقول حکومت اسلامی در صدر اسلام از اجرای همین مسؤولیت (حریت و آزادی) سرچشمه می‌گرفت.^(۴۷) وی معتقد است که دین اسلام دین آزادی است و هدفش آزادی انسان‌ها از هر قید و بند ضد تکامل است و اسلام به هیچ وجه، آزادی را در راه تکامل انسان محدود نمی‌کند. هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود کند، اسلام را نشناخته است. با این تعریف وی وارد آزادی در عرصه اندیشه و تفکر می‌شود. او در نوشتارهای گوناگون خود بیان مفصلی در این باره دارد و می‌گوید:

«آزادی انسان تنها این نیست که از لحاظ اقتصادی و وضع نظام اجتماعی آزاد باشد، آزادی مهمتر

از این است که اندیشه انسان آزاد باشد، قالبی فکر نکند. خیلی مردم هستند که ندای آزادی سر

می‌دهند و طرفدار آزادی هستند، ولی می‌بینیم که در قید و بند مکتب‌های خاصی هستند. اینها در

واقع برده مکتب هستند، برده فکرند، برده نظام حزبی و اجتماعی هستند، نه ما می‌گوییم قرآن برای

انسان آزاد است، برای آزاد کردن انسان هست، انسانی که بخواهد آزاد بشود»^(۴۸)

باز جای دیگر می‌گوید:

مسئله‌ای که بارها بدان اشاره کردم، مسئله آزادی است، و وقتی ما آزادی را برای انسان بالاترین هدیه الهی و بشری می‌دانیم که انسان آزاد آفریده شده است، هیچ‌کس هم نمی‌تواند آن را سلب کند، اصول تمامی انقلابات برای بازکردن بندها بوده است. چه بندهای اجتماعی و چه بندهای اخلاقی. قرآن در باره بعثت پیغمبر (ص) چنین می‌گوید: پیغمبر برای این مبعوث شده که بندهای تحمیل شده به انسان را از هم بگسلد. پس ما هیچ وقت در اسلام نمی‌توانیم تحمل کنیم که استبداد جایش را به یک حزب و یا استبداد دیگری بدهد. این یک اصل کلی است.» (۴۹)

طالقانی آزادی اندیشه و عدم تحمیل اندیشه را جزء اصول مسلم اسلامی می‌داند؛ و حتی آیاتی را که در باب جهاد نازل شده در راه مبارزه با عدم تحمیل فکر می‌داند و در ذیل و تفسیر آیه لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی چنین می‌گوید:

هدف‌های صریح آیات جهاد نیز از میان برداشتن اکراه بر عقاید مخالف و فتنه و ظلم، و اقامه حق و عدل است، نه اکراه بر پذیرش عقیده و مسئولیت‌های فردی. و قاتلوه‌م حتی لائکون فتنه و بکون الدین لله تاریخ نیز گواه است که در آغاز دعوت اسلام در مکه، اکراه بر دین از جانب مشرکین بود، و در مدینه که دین و اجتماع مسلمانان پایه می‌گرفت، پیوسته در معرض تعرض و فتنه مشرکین بودند. پس از آن، فتوحات اسلامی تا آنجا که خالص انگیزه اسلامی داشت برای دفع فتنه و رفع اکراه حکام و طبقات ستمگر بود تا راه رشد و دریچه تنفس آزاد بر روی محرومین و محکومین باز شود. حد جهاد همین است.» (۵۰)

طالقانی در برخی از نوشته‌های خود معتقد است که اگر یک مکتب، مذهب و یا نظام سیاسی، آزادی اندیشه و فکر را محدود کند و یا اندیشه خدادادی را از او سلب کند، اصولاً آن مکتب و مذهب، ضد بشری و ضد انسانی است و نه تنها در دایره مکاتب الهی گنجانده نمی‌شود، بلکه از دایره مسلک‌ها و مرام‌هایی که به وسیله انسان‌ها خلق می‌شوند نیز خارج است:

«هر مذهبی و هر مکتبی که بشر را در محدوده خودش نگهدارد و آزادی فکر و اندیشه را از او بگیرد و محدودش کند، این مکتب ضد بشر است. آن مکتبی، مکتب انسانیت و بشریت است که... آزادی بدهد.» (۵۱)

د) تخریب

در صفحات پیشین اشاره شد که مساوات و آزادی در اندیشه سیاسی طالقانی نقش محوری و کلیدی دارد. یکی از لوازم آزادی و مساوات، ظهور و فعالیت گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب در جوامع است. جوامع پیکره‌ای از افراد و طبقات مختلف هستند و آنچه برای جوامع، مهم و عنصر اساسی تلقی می‌گردد، مجموعه عواملی هستند که بتوانند افراد و طبقات را با هم پیوند داده، به صورت یک پیکر زنده در آورند و دارای خاصیت حیاتی گردانند تا چنین اجتماعی بتواند بقا و ثبات خود را تأمین کند. طالقانی معتقد است که در قرون گذشته، ملل مختلف بر پایه گرایش‌های نژادی، زبانی و جغرافیایی، وحدت و قدرت خود را حفظ می‌کردند و پس از تحولات فکری - سیاسی‌ای که طی قرون اخیر به وجود آمده است، همکاری ملل بر اساس فکر و اندیشه بوده و همین چارچوب احزاب و دسته‌جات تشکیل یافته و در نهایت، این گروه‌ها با ارائه دیدگاه‌های خود در جامعه، پیروانی پیدا می‌کنند و دست به تشکیل جمعیت می‌زنند:

«در ملل گذشته تا همین قرون اخیر پایه و اساس اجتماعات روح ملی و نژادی و هم‌زبانی و حدود جغرافیایی بود که قدرت و وحدت ملل را حفظ می‌کرد، پس از تحولات فکری و پیدایش نظریات جدید اجتماعی و اقتصادی جهت جامعه و همبستگی افراد یک ملت با همکاری ملل دیگر در دنیا بر مبنای فکری و اعتقادی درآمد. این تحول اجتماعی از مظاهر تکامل بشر است و بر همین مبنای احزاب و دستجات سیاسی و اجتماعی و افکار و ایدئولوژی‌ها توسعه می‌یابند و عملی می‌شود و رخ‌نشان می‌دهند. نخست نظریه و افکار صاحب نظران مورد بررسی و مطالعه خودشان قرار گرفته و آنگاه مطرح می‌شود و آن نظریات و افکار به حسب قدرت منطق و سازش با محیط معتقدینی پیدا کرده و ترویج می‌شود. برای پیشرفت نظریه و مکتب و تز (ایدئولوژی) خود جمعیتی تشکیل می‌دهند و گسترش می‌یابند و قدرت بدست آورده و نظر خود را تعمیم می‌دهند.» (۵۲)

طالقانی بر این باور است که هر چه افکار و ایدئولوژی‌های اجتماعی بیشتر رایج شود، عناوین نژادی و سنن عاطفی و ملی ضعیف‌تر می‌گردد و ضرورت احتیاج جوامع به جمعیت‌های متشکل بر اساس عقیده و نظر بیشتر می‌شود، وقتی روابط با ملل و حل سایر مشکلات اجتماعی به وسیله این جمعیت‌ها صورت می‌گیرد. بدین سان، اگر تشکیل

جمعیت‌ها و احزاب در زمان‌های گذشته تفتنی و مستحب بوده در دیدگاه طالقانی، امروزه برای حفظ استقلال و پیشرفت ملل و تکامل فکری و اجتماعی و جلوگیری از ستمگری و تجاوز حکومت از واجبات و ضروریات تلقی می‌گردد.^(۵۳) در این دید، دسته‌بندی بلوک شرق و غرب نیز بر اساس عقیده و نظر است و وحدت نژادی، ملی، قومی و زبانی ارزش خود را از دست داده است.

احزاب در نگاه طالقانی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: یا احزابی هستند که اندیشه‌های آنان با عقاید و فکر اکثریت مردم سازگار است، که در این صورت احزاب روحیه انقلابی پیدا نمی‌کنند و اگر هم رژیم حاکم مخالف عقیده آنان باشد، با رژیم مخالفت می‌کنند نه با عقاید و اندیشه‌های مردم؛ و یا احزابی هستند که با اندیشه‌ها و عقاید مردم سازگار نیستند، که این‌گونه احزاب دست به خشونت انقلابی می‌زنند و به زور سرنیزه بر سریر قدرت تکیه می‌زنند. بر این اساس، نهضت آزادی ایران را از دسته اول می‌داند که خود عضو آن بوده است:

«تشکیل احزاب به طور کلی به دو صورت است. یکی آنکه: افرادی نظریه و ایدئولوژی خاصی را بررسی کرده و به آن معتقد می‌شوند و سپس به صورت تشکل در می‌آیند چنانکه اکثریت مردم آن کشور نظریات آنها را مورد توجه قرار ندهند و با سنن و اصول اجتماعی خود مخالف بدانند چنین حزی برای تحقق دادن و تحمیل نظریه خود بر اکثریت باید بکوشند تا از طریق انقلاب حکومت را بدست آورد. نمونه بارز آن حزب کمونیست روسیه از آغاز کار تا به حال.

دوم آنکه: جمعیت یا حزب بر اساس عقاید و سنن ملی و خواسته‌های عموم و قوانین اساسی کشور بنا شود. ناچار، کار چنین جمعیت یا حزبی، تشکل افراد و تقسیم دستجات برای به فعالیت رساندن خواسته‌های بالقوه توده مردم و اجرا قوانین اساسی و جلوگیری از تجاوز است. چنین جمعیتی نمی‌تواند هدف انقلابی داشته باشد. چون هدف آن حکومت با اقلیت حزبی نیست و مرام آن تحمیلی نمی‌باشد. فقط کار و فعالیت آن چنانکه گفته شد اصول و خواسته‌های بررسی و تدوین شده، مورد عقیده و آمال اکثریت مردم می‌باشد. مگر اینکه اقلیت غیر منبعت از شعور و خواست عمومی و غیر متکی بر قوانین اساسی در اجرا مقاصد فردی یا طبقه خود لجاجت کند و حق عموم و قوانین را زیر پا گذارد. در این صورت برای محدود کردن سلطه بر حدود قرارهای اجتماعی و

احیاء حقوق عمومی اگر راه هر نوع مبارزه آرام بر او بسته شد چاره‌ای جز قیام در برابر حکومت غیر قانونی ندارد. جمعیت‌های ملی مانند نهضت آزادی رانمی‌توان از قسم اول دانست.» (۵۴)

ها شورا

از قدیم الایام از حکومت‌ها، تقسیمات گوناگونی صورت گرفته است و هر اندیشمندی به نوبه خود یک نوع تقسیم‌بندی ارائه داده است. اما به صورت کلان و در یک دید وسیع می‌توان حکومت‌ها را به دو گروه کلی تقسیم کرد:

۱. حکومت‌های دارای دیدگاه مستبدانه؛

۲. حکومت‌های دارای دیدگاه مردم سالارانه.

در دیدگاه اول، شخص یا گروهی خاص، حکومت کردن را حق خود دانسته و برای نظر مردم در انتخاب حاکم ارزشی قائل نیست؛ بلکه فراتر از این رفته و تحمیل نمودن خود بر آنان و در اختیار گرفتن قدرت حکومت بر مردم را عین صواب دانسته، حتی این کار را به نوعی عمل به تکلیف شرعی می‌دانند. این گروه با این پیش فرض که چه بسا اگر انتخاب حاکم به دست خود مردم صورت گیرد، مردم با انتخاب فردی ناصالح هم دنیا و هم آخرت خود را تباہ کنند، تصور می‌کنند که وظیفه شرعی حکم می‌کند که با در دست گرفتن قدرت به هر شیوه ممکن مردم را از انحراف و تباہ کردن دنیا و آخرت خود برهانند و به سوی صلاح و رستگاری دنیوی و اخروی رهنمون شوند.

حکومت مطلوب طرفداران این نظریه، در عمل شکلی از حکومت‌های یک‌سالاری، گروه سالاری، تمامت خواه، و دیوان سالاری آمرانه خواهد بود.

اما دسته دوم، دیدگاهی است که معتقد است انتخاب حاکم حق مردم است و مردم حق دارند راه خود را چه در این دنیا و چه در جهان آخرت، خود برگزینند. این دیدگاه معتقد است که نفس انتخاب بسیار بیش از نتیجه آن، حائز اهمیت است و یک انتخاب غلط چه بسا از انتصابی درست نیز ارزشمندتر باشد. چراکه اگر مردم نحوه انتخاب کردن و برگزیدن حاکم را فراگیرند، حتی اگر در ابتدای کار و در مواردی چند به انتخابی غلط

دست زند، در درازمدت یاد خواهند گرفت که چگونه برگزینند و بدین وسیله حکومت به سمت اصلاح خواهد رفت.

جریان روشنفکری دینی (اگر این اصطلاح درست باشد) در ایران همواره از نگرش دوم نسبت به حکومت جانبداری نموده و در مقابل انواع حکومت‌های آمرانه در کشور موضع گرفته است. طالقانی نیز در زمره اصلاح طلبان دینی محسوب می‌شود که متمایل به نظریه دوم است و معتقد است باید به مردم مسئولیت داده شود، تا متکی با حاکم و رهبر خویش نباشند.

بهترین راه مشارکت مردم در امر حکومت، رعایت اصل مهم قرآنی و اسلامی شورا است، که این در سیره پیامبر و ائمه اطهار وجود داشته است. طالقانی در شرح «تنبیه الامه و تنزیه المله» و «پرتوی از قرآن» به این مسئله پرداخته و آیات «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» و برخی از احادیث را ناظر به لزوم مشورت پیامبر با مردم در امور حکومت و کشورداری می‌داند و دلیل مشورت کردن را چندین چیز ذکر می‌کند:

«وجوب مشورت در امور و حوادث به حسب نصوص آیات و سیره پیغمبر اکرم از امور مسلمه است، دلالت آیه و شاورهم فی الامر، که پیغمبر مقدس و معصوم را بدان خطاب و مکلف نموده. پس واضح است، ضمیر جمع (هم) در مرحله اولی همه مسلمانان است، ولی به حسب قرینه امکان و تناسب حکم با صاحبان رأی راجع به عقلاء و ارباب نظر است و «الامر» مقصود تمام کارهای اجتماعی و سیاسی است، و چون قوانین از جانب خدا می‌باشد از این حکم خارج می‌باشد و آیه: امرهم شوری بینهم که جمله خبریه است دلالت دارد بر این که وضع امور نوعیه در میان جامعه ایمانی چنین است و روش پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای این بوده و اهمیت دادن شوری و دستور دادن به آن یا از جهت امکان اشتباه (حاشاهم) و یا برای تطهیر اجتماع و حکومت مسلمانان از تشبیه به حکومت‌های استبدادی یا برای تعلیم و تربیت امت بوده، به هر حال از آن باید پیروی کرد.» (۵۵)

طالقانی در «پرتوی از قرآن» مجدداً تأکید می‌کند که شورا و مشورت پیامبر با مردم در امور اجرایی و مسائل حکومتی است و الا پیامبر، بما هو رسول الله، در باره احکام و فرامین الهی نیازمند مشورت نیست:

«فرمان شورا (خطاب به پیامبر) با آنان در امور اجرایی - نه احکام و فرامین الهی - است تا شخصیت بدانان دهی و شخصیتشان را بالا ببری و با خود همراز و همنشین گردانی و برای آنان احترام گذاری و در مسؤولیت‌ها، در جنگ و صلح شرکتشان دهی: و شاورهم فی الامر.» (۵۶)

استنباط طالقانی از مسئله شورا، برداشت عامی است که در تمام امور مردم جاری می‌باشد. نائینی در کتاب «تنبيه الامه و تنزیه المله» شور و مشورت را در حد تشکیل مجلس و انتخاب نمایندگان از طرف ملت می‌داند (۵۷)؛ ولی طالقانی شور و مشورت را در تمام سطوح زندگی مردم لازم و ضروری می‌داند و تشکیل شوراهای مردمی را یکی از اصول فکری و عملی خود قرار می‌دهد. او در این باره مطلبی طولانی دارد که شایسته ذکر است:

«شورا یک اصل مترقی است، به خصوص در دنیای امروز یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه ... این شورا فقط یک عده‌ای که در کارهای عمومی مملکت و سطوح بالا باید دور هم جمع شوند و با هم در مورد صلح و اقتصاد و وضع کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی، نظر و رأی بدهند، اختصاص ندارد، بلکه این مسئله اعم است. از نظر قرآن و از نظر اسلام هر خانه‌ای باید یک مرکز شورائی باشد، هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورائی داشته باشند.

شما ملاحظه می‌کنید در قرآن در باره زندگی خانوادگی یعنی شیر دادن بچه که هیچ به چشم نمی‌آید از نظر مردم مسئله مهمی هم نیست، می‌گوید با مشورت باید باشد ... «الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» مادرها باید به حسب و وضع طبیعی دو سال بچه‌های خود را شیر دهند «فان ارادا فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاوروا فلا جناح علیهما» اگر بخواهند بچه را از شیر بگیرند باید پدر و مادر راضی بشوند و مشورت کنند، صلاح بچه هست، صلاح مادر هست؟ یا از پزشک مخصوصشان استفاده کنند. وقتی قرآن در امر خانوادگی به شیر دادن بچه می‌گوید باید همراه با مشورت باشد، چه رسد به اداره یک دهکده، چه رسد به اداره یک روستا، چه رسد به اداره یک شهری یا یک کشوری. همه باید شورائی باشد.» (۵۸)

مطالب بالا نشان می‌دهد که طالقانی اعتقاد راسخ و عمیقی به شورا داشت؛ چراکه شورا روحیه مردم سالاری را در نظام سیاسی ایجاد می‌کرد و بارها تأکید داشت که این

مسئله سنت به جای مانده از پیامبر است و آن هم تکیه گاهش بر وحی است. او معتقد بود که هر چند در برخی موارد، شورا ممکن است عوارضی داشته باشد، ولی لازم است که بهای آن پرداخته شود. از این رو، طالقانی به هیچ وجه نگران انحراف مردم از صراط مستقیم الهی، به جهت انتخاب ناشایسته حاکمان نبود. برعکس، دغدغه اصلی وی این بود که مبادا به بهانه عدم انحراف مردم عده‌ای خاص حاکم شوند و رویه استبداد را در پیش گیرند و مانع رشد سیاسی مردم گردند. از دیدگاه وی، جامعه مانند کودکی است که باید به او امکان راه رفتن را، حتی به قیمت زمین خوردن چندین باره، داد. چراکه همین زمین خوردن‌ها جزئی از راه رفتن محسوب می‌شود و سبب استحکام وی می‌گردد. در حکومت و نظام سیاسی هم چنین اعتقاد داشت و برای این گفته خود شواهد تاریخی نیز می‌آورد:

«همه از آثار شورا بود که مدینه را بی پناه گذاردند و برخلاف نظر شخص آن حضرت (رسول اکرم ص) به سوی دشمن پیش راندند. با همه اینها باز اصل شورا را تحکیم می‌کند، چون پایه اجتماع اسلامی است و برای همیشه. تا اندیشه‌ها و استعدادها بروز نکنند و هر صاحب رأی خود را شریک در سرنوشت بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا بعد از غروب نبوت، خود را رهبری کنند. اگر در این راه و برای تحکیم شورا هر چه زیان دهند ارزش دارد، تا با هر شکستی آراء محکمتر و قدمها ثابت تر شود و مانند بچه که همی به زمین افتد و صدمه ببیند و برخیزد، تا به اندیشه و پای خود مستقیم و محکم گردد.» (۵۹)

طالقانی همواره نسبت به اجرای اصل مهم شورا و تشکیل شوراهای اسلامی در روستاها و بخش‌ها، و شهرستان‌ها و استان‌ها دغدغه خاطر داشت و در هر مناسبتی به این مسئله می‌پرداخت. در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ طرح پیشنهادی وی برای تشکیل شوراهای محل در چهار صفحه ارائه گردید (۶۰)؛ و در آخرین نماز جمعه خود در بهشت زهرا با تأکید فراوان گفت:

«صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسئله اسلامی است حتی به پیامبرش با آن عظمت می‌گوید: با این مردم مشورت کن، به اینها شخصیت بده بداند که مسئولیت دارند و متکی به شخص رهبر نباشند.» (۶۱)

پا نوشت‌ها:

۱. خاطرات آیت‌الله بدلا، آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی استان قم.
۲. مجله پیام هاجر، ش ۱۸، ص ۲۲۹، ص ۲۰.
۳. خاطرات بدلا.
۴. مجله پیام هاجر، ش ۲۲۹، ص ۲۰.
۵. بهرام افراسیابی، پدر طالقانی در زندان، جنبش، تهران، ۱۳۵۹، ص ۸.
۶. مجله پیام هاجر، ش ۲۳۰، ص ۸۱.
۷. پدر طالقانی در زندان، ص ۹.
۸. پیشین، ص ۱۰.
۹. مجله پیام هاجر، ش ۲۳۱، ص ۵۳.
۱۰. همان.
۱۱. علی جان زاده، طالقانی، انتشارات همگام، تهران، ۱۳۵۸، ص ۴.
۱۲. پدر طالقانی در زندان، ص ۱۴.
۱۳. پیشین، ص ۱۵.
۱۴. مجله یاد، ش ۳۲-۳۱، ص ۱۳۰، ۱۳۷۲.
۱۵. پدر طالقانی در زندان، ص ۱۸ و یادنامه ابوذر زمان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴.
۱۶. ابوالفضل شکوری، سیره صالحان، انتشارات شکوری، قم، ۱۳۷۴، ص ۵۳۷.
۱۷. پدر طالقانی در زندان، ص ۲۲.
۱۸. یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۷.
۱۹. همان.
۲۰. پیشین، ص ۱۷۹.
۲۱. طالقانی، انتشارات همگام، ص ۹.
۲۲. یادنامه ابوذر زمان، ص ۱۹.
۲۳. روزنامه اطلاعات، ویژه‌نامه طالقانی، ۱۳۵۹/۶/۱۸.
۲۴. سیره صالحان، ص ۶۳۳.
۲۵. یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۳.
۲۶. سیره صالحان، ص ۵۳۰ و یادنامه ابوذر زمان، ص ۲۵.
۲۷. آرشیو اسناد مرکز انقلاب اسلامی.
۲۸. سیره صالحان، ص ۳۳۲ و آقای هاشمی رفسنجانی نیز در خطبه‌های نماز جمعه شهریور ۱۳۷۷ تهران همچون مضمونی در باره شخصیت آیت‌الله طالقانی بیان کرد.
۲۹. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۰.
۳۰. همان، صص ۱۷-۱۸.
۳۱. یادنامه ابوذر زمان، این مطلب پاسخ سید محمود دعائی به نامه آقای سید محمد مهدی جعفری است که وی

- (جعفری) نظرا امام را جویا شده بود.
۳۲. میرزای نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۰.
۳۳. مجله فروغ علم، شماره های ۷ الی ۱۰، سال ۱۳۲۹.
۳۴. سید محمود طالقانی، اسلام و مالکیت، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۰۶.
۳۵. یادنامه ابوذر زمان، ص ۴۷.
۳۶. تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه، ص ۱۵.
۳۷. همان، ص ۹.
۳۸. روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۷.
۳۹. تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه، ص ۹.
۴۰. همان، ص ۵۱.
۴۱. همان.
۴۲. همان، ص ۴۰ - ۴۱.
۴۳. همان، ص ۶۳.
۴۴. همان، ص ۷۲.
۴۵. همان، ص ۷۲ - ۷۳.
۴۶. همان، ص ۴۱.
۴۷. همان.
۴۸. یادنامه ابوذر زمان، ص ۶۸.
۴۹. آزادی تا شهادت، انتشارات ابوذر، تهران، ۱۳۵۸، صص ۷۷ - ۷۸.
۵۰. پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.
۵۱. آزادی تا شهادت، ص ۳۸.
۵۲. طالقانی در زندان، ص ۱۶.
۵۳. همان، ص ۱۷.
۵۴. همان، ص ۱۷ - ۱۸.
۵۵. تنبیه الامه و تنزیه المله، صص ۶۱ - ۶۲.
۵۶. پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۳۹۷.
۵۷. متن تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۶۴.
۵۸. متن مصاحبه تلویزیونی طالقانی در ابتدای سال ۱۳۵۸. ر.ک: از آزادی تا شهادت، ص ۱۵۸.
۵۹. پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۲۹۵.
۶۰. از آزادی تا شهادت، صص ۱۶۴ - ۱۶۷.
۶۱. خطبه های نماز جمعه، انتشارات ناس، تهران، بی تا، ص ۶۳.